



نقدی بر ترجمه قرآن پور جوادی

دکتر محمد اخوان

قرآن کریم

مترجم: کاظم پور جوادی، ویراستار: بهاءالدین خرمشاهی، خط: حامد الآمدی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

مزایا و محسنات ترجمه

ترجمه مورد بحث، ترجمه‌ای خوب از کلام وحی بوده، گامی باارزش در این مسیر به شمار می‌آید. مواردی که باید از آنها به عنوان محسنات ترجمه یاد کرد از این قرارند.

۱. گزیده‌گویی: عبارات زاید و اطناب منحل در ترجمه به چشم نمی‌خورد و بدین رو خواننده

خسته نشده در زمان کم تری نسبت به برخی دیگر از ترجمه‌ها، مراد قرآن را به دست می‌آورد.

۲. روان بودن و شیوایی: حسن دیگر ترجمه مورد بحث شیوایی و روان بودن آن است که برای

خواننده فارسی زبان جاذبه داشته به او کمک خوبی برای فهم کلام خدا می‌کند.

۳. واژه‌های نو و جالب: در جاهای مختلف از ترجمه مورد بحث به کلمات نو و جالب

برمی‌خوریم که گویای تلاش و کوشش زیاد مترجم است.

۴. مأنوس بودن ترجمه: به طور کلی می‌توان گفت این ترجمه با توجه به انتخاب کلمات و

ترکیب آنها و رعایت قواعد دستوری، ترجمه‌ای است مأنوس و تا حدود زیادی خالی از غرابت.

اشکالات ترجمه در نگاه کلی

به رغم زیبایی‌های ترجمه مورد بحث، اشکالاتی نیز در آن به چشم می‌خورد که امید است

با برطرف شدن آنها گام دیگری در بهینه‌سازی ترجمه قرآن برداشته شود، رئوس اشکالات ترجمه

به قرار زیر است:

۱. عدم دقت در ترجمه آیات اعتقادی: آیات مربوط به اصول عقاید ظرافت بسیاری دارند و در ترجمه آنها دقت فوق العاده لازم است. در حالی که این دقت در ترجمه مورد بحث دیده نمی شود و نمونه هایی از آن را در آینده خواهیم دید.

۲. عدم دقت در معادل گزینی: گاهی نیز در معادل گزینی دقت نشده است که نمونه هایی از این دست را نیز نشان خواهیم داد.

۳. ایجاز مغل: به رغم نبودن اطناب، که به عنوان حسن ترجمه از آن یاد شده، در عوض گاهی ایجاز به حدی دیده می شود که بی شک خواننده فارسی زبان را دچار مشکل کرده به ناچار او را به سراغ ترجمه دیگری می فرستد. هیچ عیبی ندارد که در برخی موارد، توضیحاتی داخل پرانتز یا کروشیه بیاید تا روشنگر ترجمه باشد.

۴. رعایت نشدن همسانی در ترجمه: مشکل بزرگی که بسیاری از ترجمه های قرآن با آن روبرو هستند ناهمسانی و عدم وحدت در ترجمه آیات و کلمات وحی است. نباید کسی این امر را نشان تفنن و حسن ترجمه بداند. زیرا از یک سو ترجمه مربوط به متنی است بسیار مهم و بی نظیر و از سوی دیگر خواننده ترجمه باید کاملاً راهنمایی شده بر فهم سخن وحی توانا گردد. در ترجمه مورد بحث یکی از اشکالات همین ناهمسانی در ترجمه است که نمونه هایی از آن را ملاحظه خواهید کرد.

۵. ابهام در ترجمه و آوردن واژه های عربی: در پاره ای موارد نیز ترجمه ابهام دارد یا واژه عربی قرآن در ترجمه آورده شده است که البته اگر این امر گریز ناپذیر باشد، مانعی ندارد، اما اگر بتوان آن را علاج کرد حتماً بهتر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نمونه هایی از موارد بالا

اکنون به بررسی مواردی از ترجمه می پردازیم که در خور دقت و بازنگری است:

۱. ترجمه «بسم الله الرحمن الرحيم» به «به نام خداوند بخشنده مهربان» ترجمه ای نارساست گرچه رواج بسیاری نیز گرفته است. چه اینکه ریشه رحمان و رحيم رحمت است و در ترجمه باید این ریشه لحاظ شود نه اینکه بخشنده گی و مهربانی به عنوان دو امر متباین به عنوان دو معادل برای رحمان و رحيم آورده شوند.

۲. در ترجمه آیه پنجم سوره حمد، عین واژه «هدایت»، در ترجمه آورده شده است، در حالی که کلمه راهنمایی به رغم غیر دقیق بودنش معادل خوبی برای هدایت است و مترجم نیز در برخی جاها همین واژه را به کار برده است.^۱

۳. ترجمه نارسای تقوا به پرهیزکاری در آیه دوم سوره بقره و جاهای دیگر قرآن، مورد دیگری

از اشکال در ترجمه است. با توجه به ظرافت و عظمت تقوا از دیدگاه قرآن و اسلام برای ادای حق این موضوع، نباید معادل نارسایی برایش انتخاب شود. پرهیزکاری می تواند بخشی از مفهوم تقوا باشد، نه تمام آن. بنابراین وقتی کلمه مفردی در این موضوع یافت نشد، ترجیح دارد به جای آن، کلمه مرکب «پرهیزکاری»، واژه مرکب «خویشتن داری»، یا «خویشتن یابی» به کار رود.

۴. در آیه های ۳ و ۴ سوره بقره فعل های مضارع «یؤمنون» و «یوقنون» به صورت ماضی و حال ترجمه شده اند.

۵. در آیه ششم سوره بقره نیز همین مشکل در مورد فعل مضارع «تندرههم» و فعل ماضی «انذرتهم» دیده می شود که به صورت مصدر درآمده اند.

۶. در آیه ۱۴ سوره بقره فعل های ماضی «لقوا» و «خلوا» به صورت مصدر و فعل مضارع ترجمه شده اند و اسم فاعل مستهزون به صورت فعلی درآمده است، مضافا به اینکه کلمه مسخره و مسخره کنندگان در این آیه، به رغم عربی بودنشان، بهتر و مأنوس تر از کلمه استهزاء است و خود مترجم محترم نیز در ترجمه آیه ۱۴۰ سوره نساء همین کار را کرده است.

۷. ضمن ترجمه آیه ۲۰ سوره بقره آمده است: «... و اگر خدا می خواست گوش آنها را کر و دیدگانشان را کور می کرد.» این ترجمه دقیق نیست، زیرا در آیه تعبیر «اعمالهم» و «اصمهم» نیامده، بلکه «الذهب بسمعهم و ابصارهم» به کار رفته که می تواند به رغم وجود چشم و گوش ظاهری در تن منافقان، بینایی و شنوایی سودمند در کار نباشد. مانند این وضعیت برای مشرکان و مجرمان در خود قرآن بازگو شده است. در این خصوص نگاه کنید به آیه های ۱۷۹ سوره اعراف و ۴۶ سوره حج.

۸. ترجمه «جنات» به «باغها» در بسیاری از آیات قرآن از جمله در آیه ۲۵ بقره و ۵۷ نساء نادرست است. زیرا در قرآن حدیقه یا حدائق نیامده تا ترجمه اش باغها باشد به ویژه آنکه عظمت و اهمیت بهشت اخروی ایجاب می کند که جنات تنها به بهشت ترجمه شود و وحدت رویه هم رعایت شود، نه اینکه مانند خود مترجم محترم، ضمن ترجمه آیه های ۳۱ کهف و ۲۳ رعد بهشت و بهشتها را در ترجمه جنات بیاورد.

۹. ترجمه آیه ۵۴ بقره، مربوط به گوساله پرستی یهود و مجازات آنها ابهام دارد. ترجمه «فاقتلوا انفسکم»، به یکدیگر را بکشید، بدون توضیح موجب سردرگمی خواننده است که این چه مجازاتی بوده و آیا حرام شده است یا خیر؟ در حالی که این توضیح ضروری است اولاً این دستور خدا، آزمایشی بوده است نه جدی، به علاوه حرام نشده است و پایان همین آیه، به این مسئله اشاره دارد. شبیه همین مشکل در مورد آیه ۶۶ سوره نساء نیز وجود دارد.

۱۰. ترجمه «واشربوا فی قلوبهم العجل»، در آیه ۹۳ بقره، به: «دلهای به کفر آلوده آنها فریفته

گوساله شد»، دقیق نیست زیرا این تعبیر کنایی آیه می خواهد گوساله پرستی یهود را بازگو کند و تنها فریفته شدن مطرح نبود. بلکه بالاتر از آن، کفر ورزی در میان بوده، چنانکه خود مترجم محترم نیز بدان خستو شده. بنابراین بهتر است گفته شود: دل‌های (به کفر آلوده) آنها اسیر گوساله و پرستشگر آن شد.

۱۱. وحدت رویه در ترجمه آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره و خیلی آیات دیگر قرآن که در آنها واژه «حکمت»، آمده است، با آیه ۵۴ سوره نساء و آیه ۲ سوره جمعه، حفظ نشده است. در بیشتر آیات، حکمت به فرزاندگی ترجمه شده و در آیه دوم جمعه، به خود حکمت ترجمه شده است. در حالی که باید توجه داشت، مفهوم حکمت فرزاندگی نیست. زیرا فرزانه در فارسی به فرد دانشمند اطلاق می شود^۲، لیکن در آیات مورد بحث مسئله تعلیم مطرح نیست زیرا در همین آیات در کنار آموزش حکمت، تعلیم کتاب نیز مطرح شده است و تکرار معنا ندارد. پس مراد از حکمت همان حالت رشد و کمال و پایداری عقل به عنوان یک صفت برجسته روحی است

۱۲. در ترجمه آیه‌های ۱۶۸ و ۲۰۸ بقره، وحدت رویه نیست و جمله «ولا تتبعوا خطوات الشیطان» دو گونه ترجمه شده است.

۱۳. کم دقتی در ترجمه آیه ۱۸۴ سوره بقره نیز به چشم می خورد. جمله «ایاماً معدودات» که ابتدای آیه آمده، مربوط به آیه قبل از آن است که ناتمام مانده است. مفاد آیه این است که روزه گرفتن در ایام معینی، یعنی ماه رمضان است. اما در ترجمه این بخش فراموش شده است.

۱۴. ترجمه بی وجه «فتنه» به شرک در آیه های ۱۹۱، ۱۹۳ و ۲۱۷ سوره بقره، مورد دیگری است که جای دقت دارد. با اینکه در آیات یاد شده به اقدامات ناپسند مشرکان اشاره رفته و باید آن اعمال، مانند قتال در ماه حرام، بازداشتن مردم از مسجد الحرام و رانده شدن مسلمانان از خانه و دیارشان، مصادیق فتنه گری و فساد کردن در حرمین دانسته شود، چه وجهی دارد که فتنه گری صرف داشتن عقیده باطل دانسته شود؟ اگر مشرکان، تنها آلوده به شرک باشند، بدون اینکه کمترین اقدام عملی به زیان مسلمانان انجام دهند- به رغم اینکه گناه فردی شرک بسیار ناهنجار است- آیا باز هم باید با آنان جنگید و تنها انحراف اعتقادی آنها مصداق فتنه خواهد بود؟ آن هم به حدی ناپسند باشد که از جنگیدن آنها با مسلمانان نیز بدتر باشد؟

این اشکال در ترجمه آیه ۳۹ انفال نیز وجود دارد.

۱۵. در ترجمه آیه ۱۹۶ بقره اندکی نارسایی به نظر می رسد. جمله «فمن تمتع بالعمرة الى الحج» چنین معنا شده است: «هر کس از عمره تمتع به حج بازآید» که ظاهر این ترجمه موهم آن است که از عمره به حج عدول شود، در حالی که عمره تمتع، مقدمه حج تمتع است و وقتی عمره با قید تمتع آورده

می شود باید پس از آن حج تمتع انجام شود پس باز آمدن معنا ندارد و بهتر است گفته شود: هر کس عمره وحج تمتع انجام دهد.

۱۶. مترجم محترم در آیه های ۱۹۸ بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه مرتکب خطا شده و در هر سه مورد «إن» مخففه از مثقله را «إن» شرطیه گرفته است، در حالی که با توجه به آوردن «ل» در جزای این حرف، در هر سه مورد «إن» شرطیه نیست و معنا کردن به «اگرچه» خطاست و در هر سه مورد باید «به راستی» ترجمه شود.

۱۷. گویا ترجمه «بغی» به «حسد» در آیه ۲۱۳ بقره، وجهی نداشته باشد. زیرا اختلافی که در این آیه از آن یاد شده از آثار بغی است و صرف حسد عامل اختلافات اجتماعی و مذهبی نیست و علاوه بر حسد، انگیزه ها و عوامل دیگر، که زیر عنوان مطلق ستمگری می گنجد، می توانند عامل اختلافات باشند.

۱۸. در ترجمه آیه های ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۳۵ سوره بقره، معادل لفظ «اجل» «عده» با ضمه قرار گرفته است، در حالی که باید «عده» با کسره آورده شود. هیچ وجهی ندارد که عده زنان در موقع طلاق که عبارت از زمان معینی است به عده که عبارات از ابزار و تجهیزات است تبدیل شود و جالب این است که خود مترجم محترم در ترجمه آیه ۴۶ توبه عده را عبارت از وسیله دانسته و در ترجمه آیه های ۴۹ احزاب، ۱ و ۴ طلاق که مربوط به عده زنان است، عده را مضموم نیاورده است.

۱۹. ضمن ترجمه آیه ۲۴۹ بقره، دو مورد اسم فاعل «مبتلیکم» و «ملاقوا» به صورت فعل مضارع آمده است که دلیلی نداشته، به مفهوم آیه نیز اخلال وارد می کند.

۲۰. واژه «سنه» در آیه ۲۵۵ بقره به غنودگی ترجمه شده است. در حالی که غنودن به معنای خواب و استراحت، هر دو است اما سنه در کنار نوم، فقط خواب خفیف یا چرت زدن است. ۲.

۲۱. در آیه ۲۵۶ بقره فعل «تبین» به صورت اسم فاعل معنا شده است که دلیلی ندارد.

۲۲. واژه «تفکرون» در آیه ۲۶۶ بقره «به خودآید» ترجمه شده که نادرست است.

۲۳. ترجمه «متشابه» به مبهم در آیه ۷ سوره آل عمران، چندان جالب به نظر نمی رسد. چنانکه ترجمه «محکم»، به روشن نیز دقیق نیست. بنابراین آوردن عین دو کلمه محکم و متشابه که تا حدود زیادی برای فارسی زبانها قابل فهم است، یا افزودن توضیح در ترجمه بهتر خواهد بود.

۲۴. تبدیل جمله «با خدایش کاری نیست»، به «پیش خدا ارزشی ندارد» در آیه ۲۸ آل عمران بهتر است.

۲۵. آیه ۵۵ آل عمران که مربوط به عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان است، نادرست ترجمه شده و کلمه «انی متوفیک» به «تورا می میرانم» ترجمه شده است. در حالی که «توفی» به معنای

دریافت است نه میراندن، و آیه ۱۵۸ سوره نساء نیز مسئله عروج عیسی (ع) را به دنبال نفی قتل و صلب او مطرح کرده است، با ضمیمه کردن آیه آل عمران و نساء به یکدیگر، معلوم می شود که توفی معنایش میراندن نیست.

۲۶. در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران، تقوا به ترس معنا شده که دلیلی ندارد.

۲۷. پایان آیه ۱۱۹ آل عمران «ان الله علیم بذات الصدور» جنبه خطابیی ندارد که به خدا از دلهایتان آگاه است ترجمه شده است.

۲۸. کلمه «مسویمین» در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، اسم فاعل است و ترجمه آن به «نشان دار» که اسم مفعول است نادرست است.

۲۹. عبارت «و تلك الايام نداولها بين الناس» در آیه ۱۴۰ سوره آل عمران، اشاره به ایام جهاد است نه مطلق زمان، در نتیجه «و ما روزگار را در میان مردم می گردانیم»، ترجمه دقیقی نیست.

۳۰. ترجمه «یستبشرون» به مسرورند و شادمانند در دو آیه ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره آل عمران، چه دلیلی دارد و به کار بردن مژده می دهند یا بشارت می دهند در مورد آن چه اشکالی دارد؟

۳۱. در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران، ترجمه «فانقلبوا بنعمة من الله» به «به نعمت و فضل خدا بازگشتند»، موهم این است که پس از روگردانی، بازگشتی رخ داده است، در حالی که حقیقت، بهره مندی از نعمت و فضل الهی به خاطر پایداری در راه خدا و جهاد است. پس بهتر است گفته شود: «از نعمت و فضل الهی برخوردار شدند.»

۳۲. معنا کردن «خزی» در آیه ۱۹۴ آل عمران به «رسوایی» قابل قبول نیست، زیرا به قرینه صدر آیه که درخواست برخورداری از عطای الهی می شود، باید مفهوم خزی دور شدن از رحمت الهی باشد، که یکی از معانی خزی نیز همین است.

۳۳. در ترجمه نخستین آیه سوره نساء می خوانیم: «... شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد...». باید دانست این ترجمه نادرست است و عقیده قرآن با عقیده تورات یکسان نیست که خدا حوا را از یک استخوان از پهلوی چپ آدم آفرید. آنچه در قرآن مطرح شده، «نفس واحده» است، نه «جسم واحد» و سپس «خلق منها زوجها» آمده است، با ضمیر مؤنثی که به نفس بازمی گردد، در آفرینش انسان و زن و مرد، سخن از گوهر مقدس و مشترکی میان آن دو به نام «روح» است که در وجود هر دو قرار داده شده است و بدین لحاظ، یکی بر دیگری برتری نداشته، از نظر حقوقی با هم تفاوتی ندارند. پس دلیلی برای ترجمه «نفس» به «تن» وجود ندارد.

۳۴. به هنگام ترجمه آیه های ۳۶ و ۳۷ سوره نساء پیوند میان آنها نادیده گرفته شده و آیه ۳۷ مستقل ترجمه شده است.

۳۵. ضمن ترجمه آیه ۵۱ سوره نساء، کلمه «جبت»، ترجمه نشده، با اینکه نیازمند ترجمه بوده به معنای بت، سحر، ساحر و لآخر فیه است.

۳۶. در آیه ۷۶ سوره نساء، «طاغوت»، به «شیطان»، ترجمه شده، که وجهی ندارد.

۳۷. ترجمه آیه ۱۴۳ نساء که مربوط به منافقان است، چنین است: «در میان آنها دو دل‌هایی هستند که...» باید توجه کرد آیه یاد شده، ادامه آیه پیش از آن و مربوط به تمام منافقان است، در نتیجه دلیلی برای گزینش عده‌ای از آنها وجود ندارد.

۳۸. آیه ۱۴۴ سوره نساء شامل دو مطلب است که باید از یکدیگر جدا شوند. در ترجمه آمده است: «ولی استواران در دانش و مؤمنانی را که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده و... را پاداش عظیمی خواهیم داد.» بهتر است به جای آن بگوییم: «ولی استواران در دانش و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آورند؛ به ایشان و... به زودی پاداشی بزرگ خواهیم داد.»

۳۹. از آیه ۳۵ سوره مائده ترجمه نادرستی شده و در مقابل جمله «و ابتغوا الیه الوسیله»، گفته شده: «و به او تقرب جوید»، در این ترجمه «وسیله» نادیده گرفته شده است. ضمناً در این آیه نیز «تقوا»، «ترس»، معنا شده است.

۴۰. در ترجمه آیه ۴۸ سوره مائده، کلمه «مهیمن»، به عنوان یکی از صفات قرآن به «نگاهبان» ترجمه شده است، در حالی که مفهوم این کلمه، برتری و اشراف است، یعنی قرآن بر کتب آسمانی پیشین حجت بوده مصحح آنهاست، بدین گونه که ناراستی‌ها و تحریف شدن آنها را آشکار می‌کند. یا اینکه قرآن گواه بر آنهاست، نه اینکه نگاهبان آنها یا مانع تحریف آنهاست. صفت مهیمن در آیه ۲۳ سوره حشر نیز برای خدا به کار رفته، اما مترجم محترم آن را بدون حفظ وحدت رویه - گواه معنا کرده است.

۴۱. در مورد آیه ۵۶ سوره مائده اندکی نارسایی در ترجمه به چشم می‌خورد. توجه فرمایید: «دوستان خدا و رسول و مؤمنانی که انصار خدایند پیروز هستند»، پرسش این است که چرا حزب الله به انصار خدا ترجمه شده است؟ مگر کلمه «حزب» برای فارسی زبان مفهوم نیست و آیا انصار معنای حزب است؟ باید آیه را به گونه‌ای ترجمه کرد که میان «و من یتول الله» و «حزب الله» سازگاری باشد، در نتیجه نه تولی صرف دوست داشتن خواهد بود و نه حزب الله انصار خدا، بلکه قولی به معنای پذیرش ولایت حق و حزب الله، به معنای حزب و گروه خداست.

۴۲. جمله «و عبدالطاغوت» در آیه ۶۰ سوره مائده به «بت پرستیده‌اند» ترجمه شده است که نادرست و بی دلیل است.

۴۳. برخی کلمات به کار رفته در آیه ۱۰۳ سوره مائده ابهام دارند و آوردن عین آنها در ترجمه

بدون شرح و توضیح، نقض غرض در کار ترجمه بوده و غیرقابل قبول است.

۴۴. ترجمه «ظلمات البر و البحر» در آیه ۶۳ سوره انعام به «خطرات خشکی و دریا» ترجمه، به لازم است و ترجمه «ظلمات» به «تاریکی‌ها» هیچ عیبی ندارد.

۴۵. در آیه ۶۸ سوره انعام، فعل‌های «بخوضون» و «بخوضوا» دو جور معنا شده است. یک بار به مسخره می‌کنند بار دیگر به سازکنند. ولی معنای اول شاید معنای به لازم خوض باشد نه معنای حقیقی، پس بهتر است آن را معنای اصلی نگیریم.

۴۶. در آیه ۹۸ سوره انعام نیز همان اشتباهی که در ترجمه آیه اول سوره نساء پیش آمده بود، پیش آمده است و در ترجمه آیه ۱۸۹ اعراف و آیه ۶ سوره زمر نیز.

۴۷. جمله «کأما یصعد فی السماء»، در آیه ۱۲۵ سوره انعام به «گویی به آسمان پر می‌کشد»، ترجمه شده است. در حالی که «یصعد» به معنای بالا رفتن نیست به علاوه «الی السماء» گفته نشده بلکه با «فی» متعدی شده است. بنابراین مراد آیه، سیر پر زحمت در فضا است. به این ترتیب در ترجمه آیه توضیح مناسب ضروری است.

۴۸. جمله «حتی عفووا» در آیه ۹۵ اعراف به «تا افزون شدند» ترجمه شده است. به جای آن، «تا از حد گذشتند» را پیشنهاد می‌کند. جمله «انا هدنا الیک» در آیه ۱۵۶ اعراف به «بازگشته ایم» ترجمه شده است، در حالی که «هدنا» مشتق از «هاد یهود» است، یعنی به دین یهود گرویده ایم. ۴۹. ترجمه فعل «سبقوا» در آیه ۵۹ سوره انفال به «رها شده‌اند»، دقیق نیست، بهتر است «پیشی گرفتند»، یا «پیروز شدند»، معنا شود.

۵۰. در آیه ۷۳ سوره انفال، «فتنه» به همان «فتنه» ترجمه شده بدون اینکه وحدت رویه در ترجمه با ترجمه فتنه در آیه ۳۹ همین سوره رعایت شود.

۵۱. در ترجمه آیه ۴۰ سوره توبه، ابهام وجود دارد و کم‌ترین اشاره‌ای به داستان مهم هجرت و داستان غار ثور نشده است. در صورتی که این امر دلیلی ندارد.

۵۲. ضمن ترجمه آیه ۶۱ سوره توبه، کلمه «اذن» که کنایه است دو جور معنا شده است. یک بار به خوش باور و بار دیگر به شنونده، در حالی که آوردن خود کنایه با اندک توضیحی بهتر به نظر می‌رسد.

۵۳. ترجمه «فانی توفکون» به «پس چرا سرگشته‌اید» در آیه ۳۴ سوره یونس با توجه به صدر آیه که مربوط به ناتوانی خدایان دروغین در کار آفرینش است، تناسب ندارد و باید به «پس چرا دروغ می‌زنید»، ترجمه شود.

۵۴. در ترجمه آیه ۱۰۵ سوره یونس، اندکی نارسایی دیده می‌شود. زیرا کلمه «حقیقا» به

معنای حق گرا، در ترجمه لحاظ نشده است. همین اشکال عیناً، ضمن ترجمه آیه‌های ۱۳۵ بقره، ۶۷ آل عمران و ۳۰ روم نیز به چشم می‌خورد در حالی که در ترجمه آیه ۹۵ آل عمران این اشکال وجود ندارد.

۵۵. جمله «یتنون صدورهم» در آیه ۵ سوره هود، به «آنان که سینه خم می‌کنند»، بازگردان شده است. در حالی که «ثنی» به معنای پنهان کردن کینه و دشمنی در دل است.

۵۶. در آیه ۴۰ سوره هود، جمله «وفار التنور» آمده که به «آب از تنور سرزد» ترجمه شده و نادرست است. در داستان توفان حضرت نوح (ع)، جوشش تنوره مانند آب از زمین مطرح شده، نه فوران آب از تنورهای پخت نان. همین اشتباه در ترجمه آیه ۲۷ سوره مؤمنون نیز پیش آمده است.

۵۷. جمله «فلما رأینہ اکبرنہ» در آیه ۳۱ سوره یوسف به: «زنان چون او را دیدند بزرگوارش یافتند»، ترجمه شده است. در صورتی که مسئله زیبایی ظاهری یوسف مطرح بوده که زنان مصری را به شگفتی واداشته نه اینکه در آن مرحله سیرت و کمالات روحی او زنان را تحت تأثیر قرار داده باشد.

۵۸. فعل «يعصرون» در آیه ۴۹ سوره یوسف، به: «عصاره می‌گیرند» ترجمه شده که با محتوای آیه تناسبی ندارد. اما اگر این فعل به بخشش می‌کنند معنا شود با مضمون آیه سازگار می‌شود.

۵۹. عین کلمه «قطران» در ترجمه آیه ۵۰ سوره ابراهیم آورده شده که ابهام‌آمیز است.

۶۰. ترجمه آیه ۹ سوره حجر نارسایی دارد و تهی از تأکیدهای مهمی است که در مورد نزول و حفاظت قرآن از تحریف در آیه یادشده آمده است، در حالی که بیان تأکیدهای مربوط به نزول و حفظ قرآن کاملاً ضرورت دارد.

۶۱. در آیه ۳۹ سوره حجر، کلمه «اغویتنی» آمده است که به «ناامیدم کردی»، بازگردان شده است در حالی که «غوايه» به معنای ناامیدی نیامده است.

۶۲. به هنگام ترجمه آیه‌های ۷۸ و ۸۰ سوره حجر درباره اصحاب ایکه و اصحاب حجر توضیح داده نشده است.

۶۳. جمله «و ضلّ عنهم ما كانوا يفترون» در آیه ۸۷ سوره نحل به «دروغهایی که به او می‌بستند از نظرشان برود»، ترجمه شده که حاصلی ندارد. اما اگر توجه کنیم که حرف «عن» در آیه آمده است، معنای آن این است که «دروغهایی که به خدای بستند به حالشان سودی نمی‌بخشد یا عامل رهایی آنها از عذاب نیست.»

۶۴. به هنگام ترجمه آیه ۹ سوره کهف توضیحی درباره اصحاب کهف و رقیم نیامده است، در حالی که این توضیح لازم به نظر می‌رسد.

۶۵. در ترجمه آیه ۴۲ سوره کهف، جمله «یقلب کیفه علی ما نطق»، به: «و به خاطر هزینه‌ای

که در آن متحمل شده بود دستهایش را بر هم می زد آمده است»، در حالی که جمله مزبور کنایه است و معنایش زیر و رو کردن و حرکت دادن دستها به گونه ای خاص به نشانه ورشکستگی است نه برهم زدن دستها.

۶۶. جمله «فاتخذت من دونهم حجاباً» در آیه ۱۷ سوره مریم به: «و در مقابل آنان پرده ای آویخت» ترجمه شده است. اما با توجه به آیه قبلی این ترجمه نادرست است.

اصولاً حضرت مریم از خانواده خود جدا شده بود و به جای دیگری رفته بود - چیزی که خود مترجم محترم در ترجمه آیه ۱۶ بدان خستو شده - در نتیجه در یک مکان نبودند تا پرده ای آویخته شود.

۶۷. در آیه ۲۴ سوره مریم می خوانیم «فنادیها من تحتها...» که این طور ترجمه شده است: «ناگاه از پایین او ندا آمد.» اما با توجه به آیه قبل، روشن می شود که ضمیر «ممن تحتها» به درخت خرما برمی گردد و باید چنین گفت: «پس خدا مریم را در حالی که زیر درخت خرما بود ندا داد...»

۶۸. به هنگام ترجمه آیه ۸۰ سوره طه، کلمات «من» و «سلوی»، عیناً در ترجمه آمده که دارای ابهام است. به علاوه مترجم محترم وحدت رویه را حفظ نکرده است، چه اینکه همین کلمات را به هنگام ترجمه آیه ۵۷ سوره بقره، معنا کرده است.

۶۹. ترجمه آیه ۱۲۳ سوره طه، خدشه دار به نظر می رسد. در ترجمه «قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو»، گفته شده: «فرمود از آنجا فرود آید همگی با یکدیگر دشمن خواهید بود». در حالی که، «جميعا» مربوط به همه ساکنان بهشت یعنی آدم و حواست، اما عداوت مربوط به فرزندان وی نسبت به یکدیگر به قرینه ادامه آیه است آنهم دشمنی بعضی آنها نسبت به برخی دیگر و نه لزوماً دشمنی همه آنها نسبت به یکدیگر.

۷۰. جمله «لقد انزلنا اليكم كتاباً فيه ذكرکم» در آیه ۱۰ سوره انبیاء، چنین بازگردان شده است: «کتابی را که در آن یاد شماست بر شما نازل کردیم»، لیکن این ترجمه جالب نیست. یعنی قرآن، «یادواره» مشرکان نیست. بلکه معنای آیه این است که: «کتابی که در آن آیات هشدار دهنده وجود دارد بر شما نازل کردیم.»، به همین دلیل نیز، پرسش، «افلا تعقلون»، بلا فاصله در آیه مطرح شده است. به علاوه خود قرآن خود را «ذکر» و «مایه تذکر» نامیده است،^۵ که مؤید سخن ماست.

۷۱. به هنگام ترجمه آیه ۳۰ سوره انبیاء، جمله «ان السموات والارض کانتا رتقاً ففتقناهما»، این طور بازگردان شده است: «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما جدایشان کردیم». این ترجمه نیز نیکو نیست. زیرا رتق و فتق متضاد یکدیگرند و مفهومشان به سامان بودن و نبودن یا بسته بودن و باز بودن. کنایه از بی برکت و بابرکت بودن آسمان و زمین، یا خشکسالی و وفور نعمت است. به قرینه آمدن جمله «وجعلنا من الماء كل شيء حي» به دنبال جمله مورد بحث در آیه، باید

گفت مراد از رتق بی بارانی و مراد از فتق ریزش باران و رویش گیاه است.

۷۲. ضمن ترجمه آیه های ۸۵ و ۸۷ سوره انبیاء بیان نشده که مراد از «ذوالکفل» و «ذوالنون»، چه کسانی هستند.

۷۳. کلمه «مضغه» عیناً در ترجمه آیات ۵ حج و ۱۴ مؤمنون آمده است که ابهام آمیز است.

۷۴. آیه ۷ سوره حج به طور ناقص ترجمه شده است: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارِيْبٍ فِيهَا»، «و به راستی در رستاخیز شکی نیست». کلمه «آتیه» که وقوع قیامت را در آینده بازگو کرده در ترجمه از یاد رفته است.

۷۵. جمله «و جعلناهم احادیث»، در آیه ۴۴ سوره مؤمنون، به «به صورت افسانه درآوردیم»، ترجمه شده است. این کار به هنگام ترجمه آیه ۱۹ سوره سباء نیز تکرار شده است. در حالی که افسانه حقیقت ندارد و غرض قرآن از نقل داستان های حقیقی گذشتگان، عبرت گیری مردم بوده است و این هدف زمانی حاصل می شود که سرگذشت آنها واقعاً آموزندگی داشته باشد. در آیه مورد بحث نیز «احادیث»، جمع «احدوثة» است و احدوثة چیزی است که پندآموز است.^۶ اما «اسطوره» بودن سرگذشت گذشتگان و نیز اسطوره بودن خود قرآن را خدا نفی کرده است^۷ و بر خبر دادن از غیب تأکید فرموده است،^۸ که گویای حقیقی بودن داستان های قرآن است.

۷۶. در آیه ۴۶ سوره مؤمنون، کلمه «ملائه» آمده که به «پسران قومش» ترجمه شده و حتماً مراد «سران قومش» هست و این اشتباه چایی باید اصلاح شود.

۷۷. به هنگام ترجمه آیه ۸۸ سوره مؤمنون، «ملکوت»، به «فرمانروایی» ترجمه شده است. در حالی که در ترجمه آیه های ۷۵ سوره انعام، ۱۸۵ سوره اعراف و ۸۳ سوره یس، خود کلمه ملکوت در ترجمه آمده است. رعایت همسانی در ترجمه حکم می کند که اینجا هم مانند آن سه مورد عمل شود و توضیح لازم نیز درباره عالم ملکوت در اصطلاح حکمت و عرفان افزوده گردد.

۷۸. ضمن ترجمه آیه ۴۰ سوره نور نیز لغزشی رخ داده است. «ظلمات بعضها فوق بعض»، به «ابر تاریک روی ابر می غلطد»، ترجمه شده است. با اینکه معنا، «اینها (تاریکی دریا)، امواج بر فراز یکدیگر و ابر»، تاریکی های بر فراز یکدیگرند»، می باشد.

۷۹. خوب است ضمن ترجمه آیه ۱۲ سوره فرقان، به با شعور بودن آتش جهنم به عنوان توضیح، اشاره شود.

۸۰. «اصحاب رس» که عیناً در ترجمه آیه ۳۸ سوره فرقان آمده ابهام داشته نیازمند توضیح است.

۸۱. در ترجمه کلمه «ارجه» در آیه ۳۶ سوره شعراء، گفته شده: «او و برادرش را نگهدار».

اما باید بدانیم معنای این کلمه مهلت خواستن و تأخیر انداختن است.

۸۲. در ترجمه آیه ۵۲ سوره شعراء قید «شبانه» افزوده شده که دلیلی ندارد.
۸۳. اشاره به مسئله رجعت به هنگام ترجمه آیه ۸۳ سوره نمل - آن گونه که در تفسیر این آیه گفته شده است^۹ - سودمند به نظر می رسد.
۸۴. منحصر کردن «الارض» در آیه ۵ سوره قصص به سرزمین مصر، دلیلی ندارد، به ویژه که در تفاسیر، آیه یاد شده، مربوط به ائمه (ع) و قیام امام زمان دانسته شده است.^{۱۰}
۸۵. کلمه «مبلسین» در آیه ۴۹ سوره روم، اسم فاعل است که دقیق ترجمه نشده است.
۸۶. جمله «اللّه الذی خلقکم من ضعف» در آیه ۵۴ سوره روم چنین ترجمه شده است: «خداست که آفریده های ضعیف چون شما را آفرید». این ترجمه نادرست و ترجمه صحیح این است: «خدا آفرینش انسان را از ناتوانی آغاز کرد». مراد این است که انسان در ابتدای خلقت، یعنی دوران جنینی و کودکی ناتوان است و آنگاه دوران نیرومندی و جوانی فرا می رسد.
۸۷. ضمن ترجمه آیه ۵۶ سوره روم «کتاب اللّه»، به «فرمان خدا»، ترجمه شده است، در صورتی که کتاب کنایه از دانش است و در خود همین آیه که دانش مؤمنان و بی دانشی مجرمان مطرح شده است، گواه بر مدعاست. در نتیجه مفاد آیه دانش حق، به زمان سپری شده از هنگام مرگ، تا برپایی قیامت است.
۸۸. آیه ۲۷ سوره لقمان به طور ناقص ترجمه شده است: «... والبحر یمده من بعده سبعة ابحر- و هفت دریا مرکب شود» ترجمه درست این است: «و آب دریا در حالی که با هفت دریای دیگر پشتیبانی می شود مرکب شود.»
۸۹. کلمه «افتدة» در آیه ۹ سجده با اینکه جمع «فؤاد» است، به صورت مفرد، ترجمه شده است. این خطا ضمن ترجمه آیه های ۷۸ نحل، ۷۸ مؤنون، ۲۶ احقاف و ۲۳ ملک نیز رخ داده است.
۹۰. فعل «عملوا» در آیه ۱۹ سوره سجده به صورت صفت فاعلی «نیکوکار» ترجمه شده است.
۹۱. اسم فاعل «منتقمون»، در آیه ۲۲ سوره سجده به فعل مضارع «انتقام خواهیم گرفت» ترجمه شده است.
۹۲. اسم مفعول «مسؤلا» در آیه ۱۵ سوره احزاب به فعل مضارع «بازخواست خواهد کرد»، ترجمه شده است.
۹۳. فعل غایب مضارع «یجدون» به صورت فعل مخاطب در آیه ۱۷ سوره احزاب ترجمه شده است. در آیه ۲۰ سوره احزاب نیز فعل ماضی «ما قاتلوا» به صورت فعل مضارع «به جنگ پردازند»، ترجمه شده است.
۹۴. جمله «قرمی ظاهرة» در آیه ۱۸ سوره سباء، به: «قریه هایی آباد و به هم پیوسته» ترجمه

شده است. اما این ترجمه نادرست است. زیرا با اینکه قریه در زبان قرآن بر نقطه مهم و پر جمعیت اطلاق شده، لیکن در این آیه وصفی که برایش آمده «ظاهرة» است به معنا شاخص و برجسته بودن و فراتر از آن نباید به گونه‌ای دیگر توضیح داد.

۹۵. ترجمه «مثنی و فرادی»، به: «دوگان دوگان یا یگان یگان» در آیه ۴۶ سوره سباء، گرچه نادرست نیست، لیکن گوش نواز نیست و ترجمه آن به دو تا دو تا و یکی یکی، بهتر است و بهتر از آن «دو نفر و به تنهایی» است.

۹۶. نظیر مورد قبل، آیه نخست سوره فاطر است. به علاوه در مورد فاطر باید توضیح داد که مراد آفریننده از عدم و والاست نه خالق معمولی.

۹۷. فعل «بمسک» به صورت مصدری و اسم فاعل «مرسل» نیز به همین صورت، در آیه ۲ سوره فاطر و نیز، ترجمه «حکیم» به فرزانه در آن آیه، پذیرفتنی نیست.

۹۸. در آیه ۳ سوره فاطر نیز ترجمه «تؤفکون» به «سرگشته‌اید» نادرست است.

۹۹. واژه «سنت»، در آیه ۴۳ سوره فاطر دوبار به کار رفته که یک بار به طریق و بار دیگر به همان سنت ترجمه شده، در حالی که رعایت همسانی در ترجمه بهتر است.

۱۰۰. ترجمه فعل‌های «انذرتهم» و «لم تنذرهم» در آیه ۱۰ یس به صورت مصدری «هشدار دادن و ندادن»، پذیرفتنی نیست و باید گفت: «هشدار می‌دهد» که به آنها داده‌ای یا اگر آنها را بیم ندهی برایشان یکسان است.

۱۰۱. واژه «امام مبین» در آیه ۱۲ سوره یس به «کتاب مبین» ترجمه شده که صرف نظر از نادرستی آن، ابهام دارد. ثبت آثار و اعمال مردم در کتاب مبین، اگر مراد از آن لوح محفوظ باشد چه معنا دارد؟ اگر مراد چیز دیگری نیز باشد باید توضیح داده شود.

۱۰۲. اسم فاعل «خامدون» در آیه ۲۹ سوره یس به «خاموش شدند» ترجمه شده است.

۱۰۳. اسم مفعول «محضرون» در آیه ۳۲ سوره یس فعل مضارع «حاضر می‌شوند» ترجمه شده است.

۱۰۴. فعل مضارع غایب «یعقلون» در آیه ۶۸ سوره یس به صورت مخاطب ترجمه شده است.

۱۰۵. آیه ۷۰ سوره یس چنین ترجمه شده است: «تا زندگان را بیم دهد. . .»، مفهوم این

ترجمه این است که قرآن مربوط به افراد مرده نیست و در این صورت این حرف گفتن نداشته، امتیازی برای قرآن نخواهد بود. پس منظور آیه این است که قرآن برای آنها که دلشان زنده است سودمند است. در نتیجه باید گفت «تا آنانی را که دلشان زنده است بیم دهد».

۱۰۶. ترجمه آیه ۷۵ سوره یس نیز ابهام دارد: «لا یستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون»

چنین بازگردان شده است: «آنها قادر به یاری دادنشان نیستند ولی همانند سپاهسانی در خدمت آنها آماده‌اند» سخن بر سر خدایان باطل است که: «قدرت یاری کردن پرستندگان خود را ندارند و لیکن پرستشگرها، چون سپاهی، گوش به فرمان معبودهای خویش اند.»

۱۰۷. در مورد آیه ۶۵ سوره صافات، توضیح بیشتری لازم است که منظور از رؤس شیاطین

چیست؟

۱۰۸. آیه ۸۵ سوره صافات: «اذ جاء ربه بقلب سليم»، «که با دلی درست به پروردگارش رو آورد»، ترجمه شده است. بهتر است گفته شود: «با دلی پاک (یا نیتی خالص) به پروردگارش رو کرد.»

۱۰۹. در آیه ۱۶۲ سوره صافات، اسم فاعل «فانتین» آمده که به فعل ماضی مخاطب ترجمه شده است.

۱۱۰. مترجم محترم به هنگام ترجمه آیه ۴۶ سوره ص، مرتکب خطای فاحشی شده‌اند: «به آنها خصلت ویژه ای بخشیدیم تا یاد قیامت کنند». «خالصة» کجا و «خصلت» کجا؟ فعل «اخلص» هم که در آیه شریفه به چشم می‌خورد، سخن از اخلاص الهی و خلوص کامل گروهی از بندگان برگزیده خداست که نشانه آن یاد خانه بودن است. بدین ترتیب ترجمه آیه چنین است: «به راستی ما آنان را خالص گردانیدیم بدان گونه که همواره یاد خانه (معاد) باشند»

۱۱۱. اسم فاعل «قانت» در آیه ۹ زمر، به: «به عبادت خدا پردازد» ترجمه شده است.

۱۱۲. «الذین یستمعون القول»، در آیه ۱۸ سوره زمر، به: «آنان که گفته‌ها را می‌شنوند» ترجمه شده است. بهتر است ویژگی «استماع» و تفاوتش با «سماع» در ترجمه آشکار گردد. مثلاً بگوییم: «آنان که برای شنیدن هر سخن به دقت گوش فرا می‌دهند.»

۱۱۳. در آیه ۲۳ سوره زمر، «هدی الله»، به «این راه خداست»، ترجمه شده است که به نظر می‌رسد میان «هدایت» و «راه» تفاوت باشد. هدایت، در مسیر و به سوی آن انجام می‌گیرد و هر یک برای خود ویژگی‌هایی دارد.

۱۱۴. اسم مفرد «میت» و جمعش «میتون»، در آیه ۳۰ سوره زمر به صورت فعلی «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد» ترجمه شده که خالی از دقت است.

۱۱۵. اسم فاعل «مضل»، به «گمراه کند»، در آیه ۳۷ سوره زمر، به صورت فعلی درآمده است.

۱۱۶. فعل ماضی «اهتدی» به صورت «هدایت شود» مضارع در آیه ۴۱ سوره زمر، ترجمه شده است.

۱۱۷. آیه کریمه ۴۲ زمر: «اللہ یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها...»، این طور

ترجمه شده است: «خدا جان کسان را می گیرد آنگاه که زمانش برسد و جان آنها که خفته اند و نه مرده». این ترجمه ابهام دارد و جمله خالی از خیر است. بهتر است گفته شود: «خدا جان انسانها را به هنگام مردن و خوابیدن می گیرد.»

۱۱۸. جمله «فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار»، در آیه ۴۷ سوره مؤمن، این طور معنا شده است: «آیا می توانید اندکی از این آتش را که نصیب ما شده است پذیرا شوید» فعل «غنی»، وقتی به باب افعال رود به معنای دور کردن است. بنابراین بجای پذیرا شوید، بهتر است گفته شود: «دور کننده اید» و در ترکیب جمله این طور بگوییم: «آیا شما دور کننده اندکی از عذاب ما هستید.»

۱۱۹. فعل لازم و ماضی «ربت» در آیه ۳۹ سوره فصلت، به صورت متعددی و مضارع، «برویاند» ترجمه شده است.

۱۲۰. جمله «اعجمی و عربی» در آیه ۴۴ سوره فصلت، به: «کتابی غیر عرب» و پیامبری عربی ترجمه شده است که با توجه به فراز قبلی این آیه، بهتر است چنین ترجمه شود: «آیا کتابی غیر عربی برای مردمی عرب زبان (مناسب است؟)» زیرا ابتدای آیه فرض غیر عربی بودن قرآن را مطرح کرده و بنابراین، اعتراض مخالفان را یادآور شده که آیات آن را مبهم می دانستند.

۱۲۱. در آیه ۱۱ سوره شوری، جمله «جعل لكم من انفسكم ازواجاً» آمده است، که چنین ترجمه شده است: «همسران شما را از جنس خودتان قرار دهد» اما ترجمه این جمله به: «همسرانی برخوردار از روح انسانی (و تمام سرمایه های روحی شما) برایتان آفرید» بهتر است. زیرا در این صورت، همان نکته سابق الذکر، در آیه اول سوره نساء و برخی آیات دیگر، مدنظر قرار می گیرد و آن تساوی ماهیت و حقوق زن و مرد است.

۱۲۲. با اینکه ترجمه جمله «لا حجة بیننا و بینکم»، آیه ۱۵ سوره شوری به: «خصوصتی در میان ما و شما نیست» از نظر لغوی مشکل ندارد، اما از این نظر که در آیه یاد شده و آیات قبل از آن، مخاطب مشرکان و اهل کتاب اند و با توجه به لحن آیات و آیات مشابه، مانند آیات سوره کافرون، پیغمبر اسلام (ص) با دشمنان اعلام دوستی و صلح و آتش بس نکرده است بلکه بر عکس، با لحنی قاطع راه و روش خود و آنان را بیان کرده و نفی حجت و برهان از مشرکان نسبت به اسلام و به عکس، بی نتیجه بودن سخنان قرآن و پیامبر (ص) برای آنها را یاد آور شده است. یعنی آنها با توجه به لجاجت، کینه توزی، و تعصبی که دارند از کلام حق و حجت های الهی طرفی نمی بندند.

۱۲۳. در ترجمه آیه ۴۲ سوره شوری، در برابر جمله «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس» جمله «کسانی باید ملامت شوند که به مردم ستم می کنند»، نهاده شده است. لیکن باید توجه داشت که سیاق آیات قبل و بعد آیه یاد شده، بر چیزی بالاتر از مسئله ملامت دلالت دارد.

۱۲۴. از آیه ۳۳ سوره زحرف نیز، ترجمه نادرستی شده است. آیه یاد شده چنین است: «و لولا ان يكون الناس امه واحدة» که بدین شرح ترجمه شده است: «اگر چنین نبود که همه مردم یک امت می شدند. . . . آیه نمی خواهد یکپارچگی مردم را نفی کند، بلکه می خواهد آن را به عنوان یک ضرورت مطرح کند. از این روست که فرموده اگر وحدت جامعه دستخوش آسیب قرار نمی گرفت، ما حتی بامهای خانه کافران را نقره ای می کردیم و . . . فرض این است که خدا برای کافران امکانات فوق العاده فراهم نکرده است، تا جامعه یک دست باقی بماند. اما اگر طبق ترجمه مترجم محترم پیش رویم، باید بگوییم در صورت محروم بودن کافران از نعمت ها، جامعه دیگر یکپارچه نیست و در صورت برخورداری آنها، جامعه یک پارچه هست و در هر صورت نمی شود توجیهی عقلانی برای این حالات یافت، یا آنها را پذیرفتنی دانست. زیرا پیداست که در صورت برخوردار نبودن کافران آنها سلطه بر مردم نداشته، وحدت جامعه حفظ خواهد شد و در حالت عکس، سلطه اقتصادی و سیاسی داشته جامعه دارای وحدت و سعادت نخواهد بود.

۱۲۵. اسم فاعل «عائدون» در آیه ۱۵ سوره دخان، به فعل «بازمی گردید» ترجمه شده است.

۱۲۶. ضمن ترجمه آیه ۳۷ سوره دخان، درباره قوم «تبع» توضیحی داده نشده است.

۱۲۷. ترجمه «بغی» به «حسد» لغزش دیگری است که به هنگام ترجمه آیه های ۱۷ سوره جاثیه، ۹۰، ۲۱۳ سوره بقره، ۱۹ آل عمران و ۱۴ شوری، رخ داده است و این در حالی است که ضمن ترجمه آیه های ۲۳ و ۹۰ سوره یونس، «بغی» به «ستم» ترجمه شده است. بالاخره کدامیک درست است؟

۱۲۸. به هنگام ترجمه آیه ۵ سوره احقاف، کلمه «بتها»، بدون دلیل در ترجمه افزوده شده است.

۱۲۹. بهتر بود به هنگام ترجمه آیه ۱۰ سوره احقاف نام آن یهودی که مسلمان شده - عبدالله

سلام - آورده می شد، تا ابهامی در میان نباشد.

۱۳۰. جمله «والذین كفروا يمتعون و يأكلون كما تاكل الانعام» در آیه ۱۲ سوره محمد چنین

ترجمه شده است: «ولی بهره کافران زندگی و خوردن چون چارپایان است» اشکالی که هست این است که، فعل ماضی «كفروا» به صورت اسم فاعل و فعل مضارع «يتمتعون» به مصدرهای بهره و زندگی و فعل «يأكلون» به مصدر، ترجمه شده اند.

۱۳۱. به هنگام ترجمه آیه ۲۰ سوره محمد، جمله «فأولى لهم» از قلم افتاده است.

۱۳۲. جمله «يعلم اسرارهم» در آیه ۲۶ سوره محمد، به «اسرار آنها را می داند»، ترجمه شده است. در حالی که اسرار به کسر، مفهومش پنهانکاری است که خصلت منافقان است و منافقان، ویژگی ندارند که خدا رازهای آنها را بداند. خدا عالم الغیب است و «ما تخفى الصدور» همگان را

می‌داند.

۱۳۳. اسم فاعل «موسعون» در آیه ۴۷ سوره ذاریات به «توانانیم»، بازگردان شده است. در حالی که این اسم فاعل از باب افعال و متعدی و به معنای گسترش دهنده است.
۱۳۴. اسم فاعل «متربین» در آیه ۳۱ سوره طور به، «انتظار می‌کشم»، بازگردانیده شده است.
۱۳۵. در آیه ۱۴ سوره نجم، «سدرۃ المنتهی»، عیناً در ترجمه آمده است که ابهام دارد.
۱۳۶. فعلهای ماضی «امات» و «احی» در آیه ۴۴ سوره نجم به مضارع ترجمه شده‌اند.
۱۳۷. در آیه ۴۸ سوره نجم نیز فعل‌های ماضی «اغنی» و «اقنی» به حال ترجمه شده‌اند.
۱۳۸. فعل مضارع «تخلقونه»، در آیه ۵۹ سوره واقعه، به: «خلق کرده‌اید»، ترجمه شده است.
۱۳۹. اسم مفعول «مدینین» در آیه ۸۶ سوره واقعه به «روز جزا» ترجمه شده است. اما این معنا با توجه به سیاق آیات نادرست است. آیات مربوط به محتضر و جان دادن اوست. ریشه معنای «دین»، حقیر، ذلیل و ناتوان شدن است،^{۱۱} به این ترتیب در آیه ۸۷ سوره واقعه می‌گوید: «اگر راست می‌گویند و ناتوان نیستید جان را به تن محتضر برگردانید». پس «فلولا ان کنتم غیر مدینین» ربطی به قیامت و روز جزا ندارد.
۱۴۰. ترجمه آیه‌های ۹۳ و ۹۴ سوره واقعه نیز با هم و پیوسته انجام گرفته است. در حالی که حتماً باید از هم جدا شوند. زیرا آیه ۹۳ مربوط به عالم برزخ به عذاب کوتاه و موقت برزخی است ولی آیه ۹۴ مربوط به قیامت و جهنم همیشگی است.^{۱۲}
۱۴۱. ترجمه آیه‌های ۲۳ و ۲۴ سوره حدید، به صورت جدا از هم انجام شده است در حالی که این دو آیه مربوط به یکدیگرند.
۱۴۲. بخشی از آیه ۲۷ سوره حدید چنین است: «... و رهبانیه ابتدعوها و کتبناها علیهم الالبغاء رضوان الله فما رعوها حق رعاتها» و ترجمه آن این گونه انجام گرفته است: «ولی رهبانیتی که به بدعت آوردند ما بر آنها مقرر نداشته بودیم گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آن را رعایت نکردند» سؤال این است که چگونه نصاری با بدعت‌گزارانی هدفشان جلب خشنودی خدا بوده است؟ قرآن هدف از تشریح رهبانیت را کسب رضای خدا دانسته و مسیحیان را نیز بدعت‌گزار نامیده است. از این نظر که طبق خواست خدا و به همان صورت تشریح او عمل نکرده‌اند.
۱۴۳. در آیه دوم سوره حشر، فعلهای «ظننتم» و «ظنوا» آمده که اولی به معنای گمان بردید و دومی به معنای یقین داشتند است، اما به خطا هر دو فعل به معنای گمان بردن ترجمه شده است. فعل ظن معنای یقین نیز دارد و شاید معنای اصلی اش هم باشد.^{۱۳} و در آیه مورد بحث، در مورد یهود به همین معناست و گرنه سر سختی و مقاومت آنها بی معنا بود.

۱۴۴. در آیه ۳ سوره حشر فعل «لعذبهم» به صورت اسم مفعول ترجمه شده است.
۱۴۵. ترجمه فعل مضارع «يقولون» به «می گفتند»، به آیه ۱۰ سوره حشر تکرار آن در آیه ۱۱ سوره حشر و نیز ترجمه فعل مضارع «يشهد» در آیه ۱۱ سوره حشر به اسم فاعل، نیز خطاهای دیگر است.
۱۴۶. در آیه ۸ سوره ممتحنه فعل «تبرؤهم» اشتباهاً «تبرؤهم» پنداشته شده و «بیزاری جوید»، معنا شده است؛ در حالی که در این صورت، با جمله «وتقسطوا اليهم»، چندان سازگار نیست. به علاوه معنا ندارد با کسانی که سرچنگ با مسلمانان نداشته و آنان را آواره نکرده اند یعنی به مسلمانان بدی نکرده اند در عوض مسلمانان با آنها به رفتاری کنند. پس به قاعده «هل جزاء الاحسان الا احسان»، خوش رفتاری با آنها مانعی ندارد و آیه کریمه نیز «بیش از این نمی گوید و در آیه بعدی است که از باب مقابله به مثل، مسلمانان را از دوستی با دشمنان بدرفتار و کینه توز باز می دارد.
۱۴۷. ناهمسانی در ترجمه، در یک آیه نیز خود را نشان داده است، کلمه «جنات» که در آیه ۱۲ سوره صف، دوبار آمده است، یک بار به باغها و بار دیگر به بهشت ترجمه شده است.
۱۴۸. واژه های حکیم و حکمت در آیه های ۲ و ۳ سوره جمعه به فرزانه و حکمت ترجمه شده که علاوه بر نادرستی گذاشتن فرزانه به جای حکیم، ناهمسانی در ترجمه نیز مطرح است.
۱۴۹. جمله «و من يتق الله»، که در آیه های ۴ و ۵ سوره طلاق آمده است به طور ناهماهنگ ابتدا به «از خدا بترسد» و سپس به «هر کس تقوای الهی پیشه سازد»، بازگردان شده است.
۱۵۰. واژه های «ظالمین»، «طاغین» و «مجرمین»، در آیه های ۲۹، ۳۱ و ۳۵ سوره قلم، به خطا کردیم، خطا کاری و خطاکاران ترجمه شده است، واضح است که بار مفهومی خطا با ظلم، طغیان و جرم فرق داشته و بیشتر با وصف غیر عمد همراه است برخلاف ظلم، طغیان و جرم و در نتیجه نباید اینها را با خطا کاری یکسان دانست.
۱۵۱. فعل غایب «يعلمون» به مخاطب، در آیه ۳۳ سوره قلم ترجمه شده است.
۱۵۲. اسم «غراء» در آیه ۴۹ سوره قلم به «رانده می شد» ترجمه شده است، در حالی که مفهوم آن فضای باز و بیابان است^{۱۴} و ترجمه دقیق نیست.
۱۵۳. آیه ۵۱ سوره قلم، مربوط به چشم زخم نسبت به پیامبر اسلام (ص) دانسته شده است. لیکن حقیقت این نیست و آیه مربوط به نگاه های تند و چشم غره به ایشان است و چشم زخم در صورتی است که اعمجاب در کار باشد، در حالی که همین آیه مشرکان ایشان را دیوانه می خوانده اند و هیچ منزلتی برای ایشان در نظر نمی گرفته اند و در عین حال چون اقدام عملی مهمی نمی توانستند به زیان ایشان انجام دهند به ناچار خشم خود را با نگاه های خاص خود ابراز می کرده اند. در لغت نیز «زلق» نگاه تند دانسته شده است. ۱۵

۱۵۴. فعل «یاکلون» در آیه ۳۷ سوره حاقه، به اسم فاعل خورنده ترجمه شده است.
۱۵۵. ترجمه «فذرهم یخوضون و یلعیوا»، در آیه ۴۲ سوره معارج، به: «به حال خود رهایشان کن که سر به هوا بمانند»، پذیرفتنی نیست، زیرا سر به هوا بودن کنایه از جدی نبودن است^{۱۶} و آیه می خواهد غرق در گناه و غرق در دنیا شدن را بازگو کند.
۱۵۶. فعل مضارع مجهول «یوعدون»، در آیه ۴۴ سوره معارج به صورت ماضی معلوم، معنا شده است.
۱۵۷. واژه «دیار»، عیناً در ترجمه آیه ۲۶ سوره نوح آورده شده که مبهم به نظر می رسد.
۱۵۸. در آیه ۲۸ سوره نوح، فعل ماضی «دخل» به مضارع وارد می شود، ترجمه شده است.
۱۵۹. «سارهقه صعوداً»، آیه ۱۷ سوره مدثر، «به زودی او را خواهیم گرفت»، بازگردان شده است، که از دقت لازم برخوردار نیست. چه اینکه ارهاق به زحمت انداختن و دشواری انداختن دیگری است و صعود، به مضیقه افتادن است. پس صرف گرفتن یا بازداشت کردن، مطرح نیست، بلکه کسی را به سختی غیر قابل تحمل افکندن است.
۱۶۰. جمله «فانت عنه تلهی» در آیه ۱۰ سوره عبس به غفلت کردن ترجمه شده است در حالی که یکی از معانی تلهی مشغول شدن و روی کردن به چیزی است^{۱۷} و این با شأن پیامبر اسلام (ص) سازگارتر است.
۱۶۱. آیه «بأی ذنب قتلت» سوره تکویر، آیه ۹، «به چه جرمی کشته شدید»، به صورت مخاطب ترجمه شده که وجهی ندارد.
۱۶۲. ترجمه آیه ۲۰ سوره تکویر، ظاهراً به فعل «است» نیازمند بوده، بدون آن ناقص است.
۱۶۳. فعل «ینظرون» در آیه ۳۵، مطففین به اسم فاعل بازگردان شده است.
۱۶۴. آیه ۷ سوره طارق «یخرج من بین الصلب والترائب» به: «که از پشت و سینه بیرون می آید» بازگردان شده است که نادرست است. زیرا ترائب جمع تربیه، به معنای استخوان های عانه مرده است^{۱۸} و بدین ترتیب از نظر دانش روز نیز که زن فاقد منی است، آیه شریفه فاقد اشکال است. ۱۹.
۱۶۵. کلمه «جنات»، در آیه ۸ سوره بینه، برخلاف خیلی موارد دیگر به بهشت ترجمه شده است.
۱۶۶. و سرانجام، واژه «صمد»، در آیه ۲ سوره اخلاص، به: «بی نیاز» ترجمه شده است که قابل قبول نیست و معنای آن هدف و مقصود بودن خدای بزرگ است. ۲۰.

۱. به عنوان مثال بنگرید به ترجمه آیه‌های: ۷۱ و ۸۸ سورة انعام؛ ۲ سورة اسراء، ۱۰ سورة طه؛ ۸ و ۶۷ سورة حج و ۲۰ سورة لقمان.
۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۲/۲۵۱۵، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.
۳. همان/ ۲۴۴۶ والمنجد، ماده «وسن» و ابن منظور، لسان العرب، ماده «وسن»، تحقیق علی شیرینی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴. بنگرید به «کتاب مقدس»، سفر پیدایش، باب دوم، آیه‌های بیست و یک تا بیست و پنج، انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ کره، ۱۹۸۷ م.
۵. ر. ک: آل عمران/ ۵۸، یوسف/ ۱۰۴، حجر/ ۶ و ۹، نحل/ ۴۴، یس/ ۶۹، ص/ ۱، زخرف/ ۴۴ و
۶. رک: المنجد، ماده «حدث».
۷. بنگرید به: انعام/ ۶۸ و ۶۹، انفال/ ۳۱ و فرقان/ ۵.
۸. بنگرید به: آل عمران/ ۴۴، هود/ ۴۹ و یوسف/ ۱۰۲.
۹. ر. ک: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵/ ۴۳۶ و ۴۴۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ق؛ نیز طبرسی، مجمع البیان، ۷/ ۲۳۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. همان، ۱۱/ ۱۶ و ۱۲؛ نیز بنگرید به: سید قطب، فی ظلال القرآن، ۵/ ۲۶۷۸، او نیز در مورد مستضعفان بیان شده، در آیه محدودیتی قابل نشده است.
۱۱. بنگرید: المنجد، ماده «دان»؛ نیز عبدالسلام هارون، معجم مقایس اللغة، ۲/ ۳۱۹، ماده «دین»، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، معاد/ ۴۹، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش. نیز ر. ک: تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس/ ۵۷۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. بنگرید به: لسان العرب، ۸/ ۲۷۱، ماده ظنن.
۱۴. نگاه کنید به المنجد، ماده «عری»؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. همان، ماده «زلق».
۱۶. ر. ک: دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ۲/ ۹۶۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. بنگرید به: لسان العرب، ۱۲/ ۳۴۷، نیز المنجد، ماده «لهو».
۱۸. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۶/ ۶۲ تا ۶۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. همان، ۶/ ۶۵ و بعد ...
۲۰. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ۳/ ۵۲، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.